

## صورت‌بندی معنایی مدنیت در کتاب تهذیب‌الاخلاق ابن مسکویه\*

□ هدیه تقوی<sup>۱</sup>

### چکیده

مدنیت از مقوله‌های بنیادین در جوامع انسانی است که بر ضرورت رعایت قواعد و اصول مدنی تأکید دارد. این مقوله به سبب تأثیرگذاری بر کیفیت زیست اجتماعی، در اندیشه و نظریات فلاسفه اسلامی از جمله ابن مسکویه بازتاب وسیعی پیدا کرده است. وی با تدوین کتاب تهذیب‌الاخلاق، گامی مهم در نظریه‌پردازی در حوزه اخلاق، و فضایل انسانی که زمینه‌ساز رشد مدنیت است، برداشت. مقاله پیش رو تلاش می‌کند با شناسایی و معرفی فضایل اخلاقی، تأثیر آن‌ها را در ایجاد صورت‌بندی معنایی از مدنیت، با بهره‌گیری از روش معناشناسی در حوزه زبان‌شناختی بیان دارد.

یافته پژوهش نشان می‌دهد که فضایل پنج‌گانه اخلاقی «حکمت»، «عفت»، «شجاعت»، «سخاء» و «عدالت» - که از شاخصه‌های مدنیت هستند - مطرح در کتاب تهذیب‌الاخلاق، در ارتباط معنایی با مفاهیم درونی، مقوله‌هایی

تولید کرده‌اند که در روابط معنایی با مدنیت - به عنوان نقطه کانونی - صورت‌بندی معنایی از مدنیت در پس اندیشه‌های ابن مسکویه را نمایان ساخته که بر زیست اجتماعی بر اساس حفظ ارزش‌های انسانی بما هو انسان تأکید دارد.

**واژگان کلیدی:** فضایل اخلاقی، مدنیت، ابن مسکویه، تهذیب اخلاق، صورت‌بندی معنایی، معناشناختی.

## ۱. مقدمه

شناخت اندیشه و نظریات ابن مسکویه که سهمی مهم در مبانی نظری فرهنگ و تمدن اسلامی دارد، صرفاً با معرفی آثار وی و توصیف آن‌ها ممکن نیست. بخش مهمی از مبانی فکری و نظری او را می‌توان از طریق تحلیل متنی مفاهیم و مؤلفه‌هایی که در این خصوص بیان کرده، شناخت. تحلیل آن‌ها با بهره‌گیری از روش‌های زبان‌شناختی که به معانی و مفاهیم واژگان فراتر از سطح جمله و ساختار آن می‌پردازند، میسر است. در این صورت می‌توان زوایای مهمی از اندیشه ابن مسکویه را که در پس معنای ظاهری و آشکار مفاهیم و واژگان کلیدی نهفته است، نمایان ساخت.

مقاله پیش رو بر آن است تا با رویکردی توصیفی و با استفاده از تکنیک‌های روش معناشناختی، ضمن شناسایی مفاهیم و مقوله‌های مدنیت در کتاب *تهذیب الاخلاق* به تحلیل آن‌ها نیز پردازد و صورت‌بندی<sup>۱</sup> معنایی از مدنیت را در خلال دیدگاه‌های ابن مسکویه ارائه دهد. برای این منظور، بدون به آزمون گذاشتن فرضیه‌ای، تلاش گردیده تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: عناصر مدنیت از دیدگاه ابن مسکویه کدام‌اند؟ چگونه با معناشناسی این عناصر می‌توان به صورت‌بندی معنایی از مدنیت در پس اندیشه‌های ابن مسکویه دست یافت؟

در معناشناسی، روابط معنایی و مفهومی که در سطح واژگان وجود دارند، مورد توجه قرار می‌گیرند. این واژگان ممکن است در روابط معنایی با واژگان دیگر، نظام معنایی را ایجاد کنند که به صورت ملموس در متن آشکار نباشد (صفوی، ۱۳۸۳: ۹۹). در واقع معناشناسی، تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی است که در متن به کار

1. Configuration.

رفته است (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۴). با استفاده از آن‌ها می‌توان اندیشه نهفته در پس آن را با امکانی که برای تحلیل کردن واژگان به دست می‌دهد، کشف نمود.

صورت‌بندی معنایی نیز نوعی کاوش زبان‌شناختی - تاریخی است که به شناخت ریشه‌های مفاهیم و واژگان در بسترهای تاریخی کمک می‌کند. اما فراتر از زبان، مطالعه تاریخ اندیشه نیز هست که از طریق آن می‌توان زوایایی از فکر و فرهنگ افراد و حتی ملت‌ها را شناسایی کرد (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۱). این امر، دانش و تجربه را به گونه‌ای نظام‌مند سامان‌دهی می‌کند (مک‌دائل، ۱۳۸۰: ۲۸). این تحقیق با الهام از روش مذکور و صورت‌بندی ساخت معنا، صرفاً به صورت‌بندی موجود در اصول و مؤلفه‌های مدنیت از دیدگاه ابن مسکویه پرداخته و از این طریق تلاش می‌کند تا الگو و مدل ابن مسکویه از مدنیت را از خلال اندیشه‌های وی استخراج و به جامعه علمی عرضه کند. به این منظور، روش مدنظر در حکم چراغ راهنمایی است که به شناسایی عناصر و مقوله‌های مدنیت بر اساس فضایل اخلاقی مطرح در کتاب *تهذیب‌الاخلاق* ابن مسکویه کمک می‌کند. در واقع این پژوهش، هیچ ادعایی مبنی بر پیاده‌سازی روش معنایی و صورت‌بندی ساخت معنا مطابق آنچه که در حوزه زبان‌شناختی است، به طور کامل ندارد، بلکه از روش مذکور برای هدف مورد نظر در مقاله الهام گرفته است.

مفهوم‌شناسی صورت‌بندی معنا با الهام از تعریفی که فوکو در مورد صورت‌بندی مفاهیم ارائه داده، صورت می‌گیرد (فوکو، ۱۳۸۸: ۸۹-۱۰۰). از این رو می‌توان صورت‌بندی معنایی را مطابق آنچه که در این جستار مدنظر است، مجموعه‌ای از مفاهیم، عناصر و مقوله‌های مدنیت دانست که در ارتباط ساختاری و مفهومی با هم، نظام معنایی از مدنیت ایجاد کرده که از طریق آن، امکان دستیابی به الگوی مدنیت در اندیشه‌های ابن مسکویه فراهم می‌شود.

همسو با این معنا، پژوهش پیش رو در سه مرحله انجام می‌گیرد؛ مرحله اول، شناسایی عناصر مدنیت بر اساس شاخص‌های فضایل اخلاقی مطرح در کتاب *تهذیب‌الاخلاق* ابن مسکویه است. در این مرحله با رویکرد توصیفی، عناصر اصلی و فرعی مدنیت در میان مفاهیمی که ابن مسکویه ارائه داده، شناسایی می‌شوند. در مرحله دوم، چگونگی همگونی و ارتباط این عناصر با هم مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در

مرحله سوم نیز با استفاده از شناختی که نسبت به ارتباط معنایی میان عناصر اصلی و فرعی حاصل شده، در درون متن به کشف مقوله‌های مدنیت در پس اندیشه‌های ابن مسکویه پرداخته می‌شود. پس از آن، صورت‌بندی معنایی که از مدنیت و مقوله‌های مرتبط با آن به دست آمده، عرضه می‌گردد.

پژوهش‌ها و تحقیقات متعددی در ارتباط با موضوع مورد بحث صورت گرفته که می‌توان به «فرد مدنی و فردگرایی فلسفی در فلسفه سیاسی مسلمانان» (بحرانی، ۱۳۸۶: ۱۱۰-۱۲۵)، «نظریه تمدنی ابن مسکویه» (محمدی و خزائلی، ۱۳۹۸: ۲۹۳-۳۱۰) و «نظریه فرهنگی ابن مسکویه» (ابراهیمی‌پور و پیش‌قدم، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۲۵) اشاره کرد. این آثار به مدینه و زندگی مدنی انسان به عنوان ضرورت اجتماعی توجه نموده‌اند.

مقاله پیش رو، مدنیت انسان یعنی اصول رفتاری و عملی انسان در مدینه و نه خود مدینه را مدنظر قرار داده و تلاش نموده تا این مهم را از دیدگاه ابن مسکویه بررسی نماید.

## ۲. شناسایی عناصر اصلی و فرعی مدنیت در کتاب تهذیب‌الاخلاق

مدنیت از واژه‌ها و اصطلاحات منعطف در حوزه علوم انسانی است که نمی‌توان برای آن تعریفی جامع و مشخص ارائه داد. در واقع، مرز مشخص و قطعی برای مدنیت وجود ندارد و ممکن است متناسب با هنجارها، ارزش‌ها و اصول اخلاقی پذیرفته‌شده هر جامعه‌ای متفاوت باشد. از آنجایی که این مقوله در حوزه علم‌الاجتماع و فلسفه، از مباحث مهم در حکمت عملی است، مقاله پیش رو نیز آن را از منظر ابن مسکویه بررسی می‌کند. از این رو تعریف مدنیت با اتکاء به مفهوم‌شناسی آن توسط فلاسفه صورت می‌گیرد. از میان فیلسوفان مسلمان، فارابی به سبب پیشرو بودن در مباحث فلسفی و ارائه اندیشه‌های مهم در باب مدینه و مدنیت، و اعتبار و جایگاهی که در طبقه‌بندی علوم به این دانش داده، حائز اهمیت است. ایشان در طبقه‌بندی علوم، به سبب اهمیتی که برای این مقوله قائل بوده، یک طبقه به علم مدنی اختصاص داده است. هرچند علم مدنی به چستی مدنیت می‌پردازد، اما مؤلفه‌هایی را که در این باره مورد مطالعه قرار می‌دهد، در حوزه مدنیت جای می‌گیرند.

از دیدگاه فارابی، علم مدنی:

«از انواع افعال و رفتار ارادی و از آن ملکات، اخلاق، سجایا و عاداتی که افعال و رفتار ارادی از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد، بحث می‌کند و از هدف‌هایی که این افعال و رفتار برای رسیدن به آن‌ها انجام می‌دهند، یاد می‌کند. همچنین بیان می‌دارد که چه ملکاتی برای انسان شایسته است و از چه راه می‌توان زمینه پذیرا شدن این ملکات را در انسان فراهم کرد تا به گونه‌ای شایسته در وجود او بنیان گیرند» (۱۳۸۱: ۱۰۶).

در این تعریف، دو وجه و خصیصه انسانی بارز است و آن «مدنی بالطبع بودن انسان» و «سعادت‌طلبی» اوست. این دو ویژگی پایه و اساس مدنیت را در اندیشه‌های فلسفی ابن مسکویه تشکیل داده و بیش از هر اثر دیگر در کتاب *تهذیب الاخلاق* او نمایان شده است. با این دیدگاه، وی ماهیت و فطرت وجودی انسان را که با انس و الفت سرشته است، مبنای زیست اجتماعی دانسته (ابن مسکویه: ۱۳۸۱: ۴۸-۴۹) و بر این باور است که: «انسان طبعاً با دیگران انس می‌گیرد و وحشی و گریزان نیست و اسم انسان نیز از همین انس مشتق شده است» (همان: ۴۶-۴۷).

از این رو می‌توان چنین استنباط کرد که مدنیت، اعمال، رفتار ارادی و آگاهانه، اخلاق، سجایا و عاداتی است که به زیست اجتماعی انسان معنا می‌بخشد و شخصیت مدنی او را شکل می‌دهد. در واقع، توجه به این شاخص‌ها صرف‌نظر از قوانین و مقرراتی که برای التزام افراد به زیست مدنی توسط دستگاه‌های سیاسی و اجرایی لحاظ می‌شود، می‌تواند زمینه و بستر لازم را برای رشد فکری و مدنی افراد جامعه فراهم آورد.

ابن مسکویه در کتاب *تهذیب الاخلاق* که می‌توان آن را مهم‌ترین اثر فلسفی و اخلاقی او دانست، از اندیشه‌های فلسفی افلاطون، ارسطو، جالینوس و مبانی فکری در شریعت اسلامی بهره برده و اصول و مبانی نظری در حوزه مدنیت را عرضه کرده است. وی ضمن توجه به ویژگی‌های طبیعی انسان و برخورداری وی از قوای مختلف، تربیت‌پذیری نفس را در سطح وسیع‌تری مطرح کرده و با تأکید بر تعلیم و تربیت درست، راهکار کسب فضایل انسان را که زمینه‌ساز رشد مدنیت افراد است، در پنج اصل «حکمت»، «عفت»، «شجاعت»، «سخاء» و «عدالت» دانسته است (همو، ۱۴۲۶:

۱۰۰-۱۰۵). موارد مذکور به شیوه‌ای دقیق توسط وی دسته‌بندی، و برای هر کدام مفاهیم مختلفی ارائه شده است. شناخت این مفاهیم در نتیجه ارتباط معنایی که هر کدام از آن‌ها با عنصر اصلی و مفاهیم دیگر دارند، امکان‌پذیر است.

قبل از ورود به این مرحله، ابتدا در جدول زیر، عناصر اصلی و مفاهیم مدنیت مطابق آنچه که ابن مسکویه در کتاب *تهذیب‌الاخلاق* آورده است، بیان می‌شوند و سپس عناصر فرعی شناسایی می‌شوند و همگونی و ارتباط معنایی آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.

جدول ۱: شناسایی عناصر اصلی و مفاهیم مدنیت مرتبط با آن‌ها در *تهذیب‌الاخلاق*

عناصر اصلی	مفاهیم مرتبط با عناصر اصلی
حکمت	ذکاء، <sup>۱</sup> ذکر، <sup>۲</sup> تعقل، <sup>۳</sup> جودت فهم، <sup>۴</sup> صفای ذهن <sup>۵</sup> و سهولت تعلم <sup>۶</sup>
عفت	حیاء، <sup>۷</sup> دَعَه (وقار و آرامش)، <sup>۸</sup> صبر، <sup>۹</sup> سخاء، <sup>۱۰</sup> حُرَیْت، <sup>۱۱</sup> قناعت، <sup>۱۲</sup> دماثت (نرمخویی)، <sup>۱۳</sup> انتظام، <sup>۱۴</sup> حسن هدایت، <sup>۱۵</sup> مسالمت، <sup>۱۶</sup> وقار <sup>۱۷</sup> و وَرَع <sup>۱۸</sup>

۱. عبارت است از قوتی که سبب زود روشن شدن (مطلب) و پدید آمدن نتایج و آسان گشتن آن‌ها بر نفس می‌شود (ابن مسکویه، ۱۳۸۱: ۷۰).
۲. عبارت است از پایدار ماندن صورت آن چیزی که عقل یا وهم از امور، بیرون می‌کشد (همان).
۳. ثبات و پایداری نفس (همان).
۴. تأمل و دقت نفس (همان).
۵. آمادگی نفس برای بیرون کشیدن مطلوب (همان).
۶. حدت و تیزی نفس در فهم امور (همان).
۷. پرهیز از زشتی‌ها (همان: ۷۱).
۸. کنترل نفس (همان).
۹. پایداری نفس در برابر هوی و هوس (همان).
۱۰. رعایت اعتدال در بخشش (همان).
۱۱. کسب مال از راه درست و بخشش آن در راه درست (همان: ۷۲).
۱۲. سهل‌گیری در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و آرایش (همان).
۱۳. فرمانبرداری نفس از چیزهای زیبا و رفتن به سوی آن‌ها (همان).
۱۴. سامان نفس، سنجش درست امور و راهنمایی به سوی آن‌ها (همان).
۱۵. کامل کردن نفس به امور پسندیده (همان).
۱۶. سکون و آرامش و دوری از اضطراب (همان).
۱۷. پایداری در برابر خواسته‌ها (همان).
۱۸. همراهی با اعمال پسندیده (همان).

شجاعت	کبر نفس، <sup>۱</sup> نجدت (دلآوری)، <sup>۲</sup> عَظْمُ الهَمَّة (پشتکار و بلندهمتی)، <sup>۳</sup> ثبات، <sup>۴</sup> صبر، حلم، <sup>۵</sup> عَدَم طیش (متانت و ناسبکسری)، <sup>۶</sup> شهامت <sup>۷</sup> و احتمال الکَد (برتافتن رنج) <sup>۸</sup>
سخاء	کرم (بخشنندگی)، <sup>۹</sup> ایشار (پیش داشتن دیگری)، <sup>۱۰</sup> نیل (به آرزو رسیدن)، <sup>۱۱</sup> مواسات (یاری کردن)، <sup>۱۲</sup> سماحت (جوانمردی)، <sup>۱۳</sup> مسامحه (آسان گیری) <sup>۱۴</sup>
عدالت	صداقت، <sup>۱۵</sup> الفت (خو گرفتن)، <sup>۱۶</sup> صله رحم (خویش پیوندی)، <sup>۱۷</sup> مکافات (پاداش دادن)، <sup>۱۸</sup> حسن الشركه (نیکو انبازی کردن)، <sup>۱۹</sup> حسن القضاء (نیکو داوری کردن)، <sup>۲۰</sup> تَوَدُّد (دوستی نمودن) <sup>۲۱</sup>

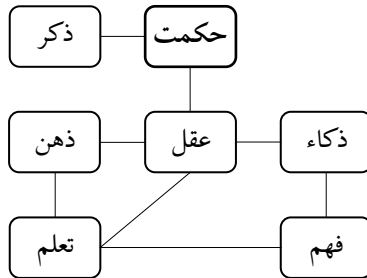
در این جدول، برای هر کدام از عناصر «حکمت»، «عفت»، «شجاعت»، «سخاء» و «عدالت»، مفاهیم مختلف و متعددی معرفی شده‌اند. این مفاهیم همگی از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند، بلکه برخی از آن‌ها می‌توانند چندین مفهوم دیگر را

۱. خوار داشتن ثروت و تقویت عزت نفس (همان).
۲. استواری نفس در امور ترسناک (همان: ۷۳)
۳. همت نفس به سبب تحمل مشقات (همان).
۴. فضیلت نفس و تحمل آن در برابر دردها (همان).
۵. فضیلتی که سبب آرامش نفس می‌شود و او را از فتنه‌گیری بر حذر می‌دارد (همان).
۶. فضیلت و نیرویی که به دفاع انسان از شریعت جهت می‌دهد (همان).
۷. حرص در انجام کارهای بزرگ برای رسیدن به نیکنامی (همان).
۸. نیرویی که جسم و اندام‌های حسی را به عادت نیکو تمرین می‌دهد (همان).
۹. بخشش آسان مال در انجام کارهای بزرگ (همان)
۱۰. فضیلتی است که انسان بر آوردن نیاز افراد مستحق را بر نیازهای خود ترجیح می‌دهد (همان).
۱۱. شادی نفس به انجام دادن کارهای بزرگ (همان).
۱۲. یاری دادن دوستان و افراد نیازمند با دارایی خود (همان).
۱۳. بخشیدن چیزی که لزومی بر بخشیدن آن نیست (همان).
۱۴. رها کردن ارادی و آگاهانه برخی از چیزهایی که بایسته است (همان).
۱۵. کوشش در انجام محبت و دوستی راستین (همان: ۷۶).
۱۶. سازگاری اندیشه‌ها و باورها از طریق همنشینی و همیاری (همان).
۱۷. شرکت دادن خویشاوندان در خیرات و نعمت‌های دنیوی (همان).
۱۸. پاداش دادن نیکی با نیکی و افزودن بر نیکی‌ها (همان).
۱۹. دادوستد در معاملات بر قاعده اعتدال (همان).
۲۰. پاداش دادن بدون پشیمانی و یا منت نهادن (همان).
۲۱. دوستی با همسالان و فضلان و انجام کارهایی که محبت و دوستی را زیاد می‌کند (همان).

پوشش دهند و در ارتباط معنایی با عنصر اصلی، زمینه کشف عناصر فرعی و مهم در ارتباط با عنصر اصلی را فراهم آورند. این مهم را می‌توان در قالب نمودارهایی که در ادامه ارائه می‌شود، نشان داد.

حکمت: این واژه از اصطلاحات کلیدی در دستگاه گفتمانی و مبانی نظری اسلام است که در اندیشه‌های فلسفی ابن مسکویه به آن اهمیت ویژه‌ای داده شده است. در کتاب *تهذیب الاخلاق*، این واژه تبدیل به واژه کانونی شده که در ارتباط با آن عناصر مختلفی که هر کدام بار معنایی خاصی را به همراه دارند، قرار داده شده‌اند. نمودار زیر چگونگی ارتباط آن‌ها و ایجاد نظام معنایی از حکمت را بیان می‌دارد.

نمودار ۱: شناسایی عناصر فرعی و ارتباط معنایی آن‌ها با عنصر اصلی حکمت



در این نمودار مشخص می‌شود که مهم‌ترین عامل در ساخت معنای حکمت، وجود واژه عقل در ترکیب آن است. این واژه به سبب اهمیتی که در ساخت معنای حکمت دارد، تبدیل به واژه‌ای کلیدی و حتی کانونی شده که تعداد زیادی از مفاهیم دیگر مرتبط با آن را نیز پوشش می‌دهد. در صورتی که این واژه در ترکیب معنایی با حکمت حذف شود، حکمت بار معنایی خود را از دست می‌دهد. به این سبب عقل را می‌توان مهم‌ترین عنصر فرعی حکمت دانست که نقش مهمی در هدایت انسان به سمت زیست مدنی ایفا می‌کند.

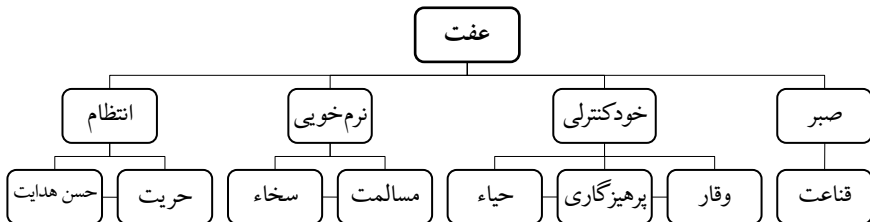
عفت: با بررسی ارتباط معنایی مفاهیم مطرح شده برای عفت با عنصر اصلی، مشخص می‌شود که ابن مسکویه از کاربرد این واژه کلیدی، صرفاً مسائل اخلاقی را مدنظر نداشته است، بلکه دامنه معنایی آن را به امور دیگر نیز تسری داده است. نمودار زیر نه تنها عناصر فرعی و مهم در ترکیب ساخت معنای عفت از دیدگاه ابن مسکویه را



نشان می‌دهد، بلکه گستردگی معنای آن را از طریق روابط معنایی که با عناصر فرعی دارد، نیز نمایان می‌سازد.

۷۱

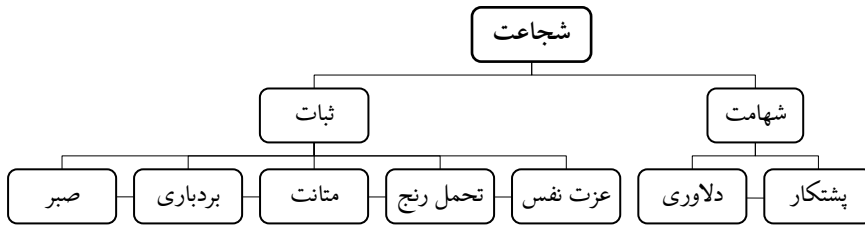
نمودار ۲: شناسایی عناصر فرعی و ارتباط معنایی آن‌ها با عنصر اصلی عفت



بر اساس نمودار بالا، چهار عنصر فرعی برای عفت قابل شناسایی است. از میان آن‌ها، «خودکنترلی» نقش مهمی در ساخت معنای عفت در حوزه اخلاق دارد. «صبر»، «نرم‌خویی» و «انتظام»، عناصر فرعی دیگری هستند که در ارتباط معنایی با عفت، دامنه مفهومی آن را به امور دیگری چون حوزه اقتصاد، روابط اجتماعی و فکری نیز تسری می‌دهند. این صورت‌بندی معنایی، عفت را به یکی از واژه‌های کلیدی در حوزه مدنیت تبدیل می‌کند و آن را در زیست اجتماعی با اهمیت جلوه می‌دهد.

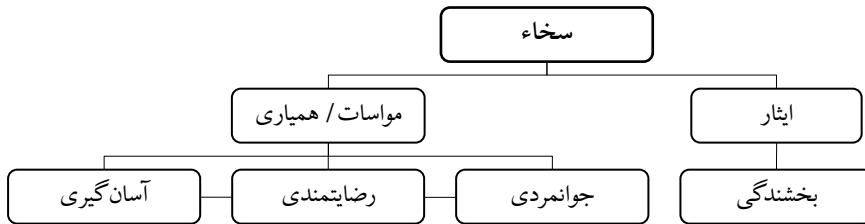
**شجاعت:** این عنصر از عناصر مهم مرتبط با مدنیت است؛ زیرا حفظ کیان و محل زیست، به پشتکار و تلاش ساکنان برای دفاع از آن بستگی دارد. از میان مفاهیمی که ابن مسکویه برای این اصطلاح کلیدی مطرح کرده، واژه ثبات اهمیت بیشتری دارد. این واژه که معنای ماندگاری و استواری در خود دارد، می‌تواند مفاهیم عزت نفس، تحمل، متانت، صبر و بردباری را نیز پوشش دهد. در این صورت در ترکیب معنایی با شجاعت، وجه مدنیتی آن پررنگ است و مشخص می‌شود که شجاعت صرفاً رشادت در میدان‌های نبرد نیست، بلکه در حوزه مدنیت با الزامات اخلاقی نیز همراه است. در واقع این واژه، نقش کلیدی در معنا بخشیدن به شجاعت با رویکرد مدنیتی دارد؛ به طوری که اگر از آن حذف شود، شجاعت صرفاً معنای دل‌آوری و دلیری می‌دهد و از جنبه‌های اخلاقی تهی می‌گردد. نمودار زیر اهمیت این عنصر را برای شجاعت نشان می‌دهد.

نمودار ۳: معرفی عناصر فرعی و ارتباط معنایی آن‌ها با عنصر اصلی شجاعت



بر اساس نمودار باید گفت که شجاعت مدّ نظر ابن مسکویه در حوزه مدنیت، در دایره معنایی از رعایت اصول اخلاقی، غیرت و شهامت قرار گرفته است. سخاء: این مفهوم در ظاهر معنای بخشندگی دارد، اما عناصر آن مشخص می‌کند که ابن مسکویه آن را به صورت یک عمل اجتماعی مدّ نظر قرار داده است.

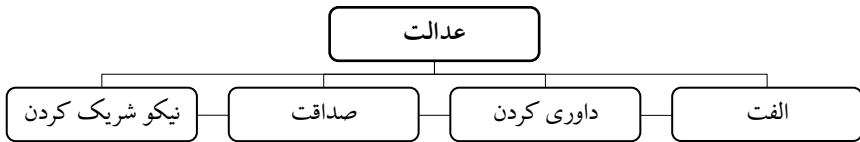
نمودار ۴: شناسایی عناصر فرعی و ارتباط معنایی آن‌ها با عنصر اصلی سخاء



در مفهوم سخاء، دو عنصر فرعی «مواسات یا همیاری» و «ایثار» قابل شناسایی است. همان‌طور که در نمودار نیز مشخص شده، قرار گرفتن همیاری در ترکیب معنایی سخاء، نظام معنایی ایجاد کرده که آن را فراتر از مفهوم مصطلح آن یعنی بخشش، به سمت اعمال و رفتار اخلاقی سوق داده است. نظام معنایی که از ارتباط این مفاهیم با عنصر اصلی و فرعی ایجاد شده، نوعی همگرایی و همیاری اجتماعی را که یکی از ملزومات زیست اجتماعی است، نمایندگی می‌کند.

عدالت: این واژه از مهم‌ترین اصطلاحات رایج در دستگاه گفتمانی اسلام و اساس و بقای زیست اجتماعی است. ابن مسکویه آن را یکی از مؤلفه‌های مهم مدنیت دانسته است. مفاهیمی که برای عدالت مطرح شده، دایره معنایی آن را فراتر از معنای رایج آن یعنی قضاوت کردن و حکم کردن قرار داده است. این مهم در وجود عناصر «الفت و دوستی»، «صداقت» و «نیکو شریک کردن» نهفته است.

نمودار ۵: معرفی عناصر فرعی و ارتباط معنایی آن‌ها با عنصر اصلی عدالت



عناصر فرعی نشان می‌دهند که «دوستی و همنشینی»، «شرکت دادن افراد در امور نیکو»، «سازگاری با اندیشه‌ها و باورهای افراد»، عدالت را در حوزه زیست اجتماعی معنا می‌دهد. این عناصر در ساخت معنای عدالت و تأثیر آن بر ایجاد ساختار فکری و معنوی جامعه تأثیرگذارند. بنابراین عدالت صرفاً در حوزه قضایی نیست، بلکه در ارتباط اجتماعی نیز نمایان می‌شود.

### ۳. کشف مقوله‌های مدنیت با تحلیل درون‌متنی عناصر اصلی و فرعی

همان‌طور که از طریق ارتباط معنایی مفاهیم و عناصر اصلی، عناصر فرعی مدنیت شناسایی شد، می‌توان با تحلیل درون‌متنی آن‌ها و تعمق در نظام معنایی منبعث از آن، مقوله‌های نهفته در پس عناصر «حکمت»، «عفت»، «شجاعت»، «سخاء» و «عدالت» را کشف نمود. کشف مقوله‌ها و روابط معنایی آن‌ها، زمینه ارائه صورت‌بندی معنایی از مدنیت در اندیشه ابن مسکویه را فراهم می‌آورد.

اهمیت حکمت در مبانی نظری اسلام و کاربرد فراوان آن در قرآن، سبب شده که هم مفسران و هم قاموس‌نویسان به معنای آن توجه کرده و معانی متعددی از آن ارائه دهند. به این ترتیب، حکمت در معانی مختلفی چون، رسیدن به واقع و حقیقت در عمل و گفتار، معرفت به خدا، فهم، علم و دانش پرسود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۵۸/۲-۶۵۹)، اندیشه و تفکر بر مبنای علم (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۰۰/۲)، دانش (میبدی، ۱۳۷۱: ۷۲۲/۱)، رسیدن به حق به وسیله علم و عقل (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۹)، علم و بردباری (فراهیدی، ۱۴۲۴: ۲۴۸)، درک و تشخیص حق و واقعیت، ممانعت از فساد، اتقان و استحکام امور (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۶۰/۲)، معرفت و شناخت به بهترین امور به وسیله علوم افضل (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۴۰/۱۲) به کار رفته است. در واقع در این مفاهیم، حکمت راه رسیدن به واقعیت و حقیقت را از طرق مختلفی چون علم، عقل، معرفت و... هموار می‌کند. با استفاده

از این مؤلفه‌ها، زمینه رشد و تقویت حکمت در وجود انسان فراهم می‌شود. در این صورت، انسان پس از درک و رسیدن به درجه‌ای از حکمت می‌تواند در عمل و گفتار، واقعیت را نیز درک کند.

همان طور که اشاره شد، از میان عناصر رسیدن انسان به حکمت، عقل نقش کلیدی دارد. ابن مسکویه نیز به این مهم توجه داشته و آن را در زیر شاخه‌های حکمت قرار داده است. عقل به معنای استدلال کردن و تشخیص خیر و شر و خوبی و بدی است. در قاموس‌ها واژه عقل را به معنای منع و امساک دانسته‌اند (حسینی واسطی زبیدی، ۱۹۶۵: ۵۰۴/۱۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۵۹-۴۵۸/۱۱) و گفته شده که عقل را به این دلیل عقل نامیده‌اند که صاحبش را از انحراف باز می‌دارد (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۵۸/۱۱). بنا بر معنایی که از عقل ارائه شده، در صورتی که انسان از این قوه برخوردار باشد، سایر مؤلفه‌هایی را که ابن مسکویه برای حکمت برشمرده نیز می‌تواند دارا باشد؛ زیرا انسان در صورت برخورداری از درک عقلی، می‌تواند ذکاوت، تیزهوشی، صفای ذهن، فهم و یادگیری آسان نیز داشته باشد. چون این موارد ابزارهای عقل هستند. بنابراین می‌توان از ارتباط معنایی میان عقل و حکمت، مقوله «دستیابی به حقیقت» را کشف نمود. این مقوله دایره معنایی ایجاد می‌کند که تمام عناصر اصلی و فرعی حکمت را پوشش می‌دهد.

عفت از دیگر عناصر مدنیت در ارتباط با عناصر فرعی، نظام معنایی ایجاد کرده که با مفهوم‌شناسی آن‌ها مقوله پنهان آن قابل کشف است. این واژه در قاموس بیشتر در معنای اخلاقی به کار رفته و منظور از آن بازداشتن نفس از خطا، مناعت، خودنگهداری (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۹/۵)، پاکدامنی، خودداری از کارهای ناروا (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۱۵)، کنترل کردن خود، بسنده کردن در گرفتن چیز اندک، ته‌مانده چیزی، پاکدامنی و باز ایستادن از حرام (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۳)، دلالت بر چیزی کوچک، متوقف کردن آنچه مجاز و زیبا نیست، طلب صبر و انصاف، حفاظت از خود در مقابل تمایلات نفسانی (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۲۱-۲۱۸/۸)، کنترل خود در مقابل حرام، و صبر (ابن اثیر جزری، بی‌تا: ۲۶۴/۳) است. اکثر قاموس‌نویسان بر این معانی اتفاق نظر دارند. اما در معدودی از فرهنگ‌ها، معانی ذکر شده برای عفت، بخشی از منظور ابن مسکویه از این واژه را بیان

می‌دارد؛ از جمله عفت ورزیدن در شرایط فقر، که معنای قناعت کردن به هر آنچه دارد و در دسترس اوست را می‌دهد. خودداری از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های ناروا (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۱۸/۸-۲۲۱)، از دیگر معانی عفت است. این معانی، دایره معنایی عفت را به عزت نفس و حفظ ارزش‌های وجودی انسان در شرایط مختلف می‌کشاند. در واقع می‌توان هدف از رعایت عفت در امور مختلف را رسیدن انسان به کرامت انسانی دانست. در این صورت، «کرامت انسانی» یکی از مقوله‌های مهم مدنیت است که از نظام معنایی عفت و عناصر مرتبط با آن استخراج می‌شود. این مقوله به سبب تأثیری که در حفظ جایگاه انسان‌ها و احترام به انسان بما هو انسان دارد، یکی از مهم‌ترین مقوله‌های مدنیت است که نیازمند ترویج، اشاعه و نهادینه کردن آن در زیست اجتماعی است.

سخاء بیشتر به معنای بخشش (فراهیدی، ۱۴۲۴: ۲۸۹/۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۷۳/۱۴) و افروختن (بستانی، ۱۳۷۵: ۴۷۹؛ مقری فیومی، بی‌تا: ۲۷۰) آمده است. با ارتباط معنای سخاء با عناصر فرعی و مفاهیم ذکرشده توسط ابن مسکویه، مشخص می‌شود که این عنصر در معنایی فراتر از بخشش و کمک به دیگران مدنظر بوده است. هرچند چنین معنایی در عنصر ایثار وجود دارد، اما وجود عنصر مواسات یا همیاری و مفاهیم مرتبط با آن، نظام معنایی را نمایندگی می‌کند که به طور ضمنی بر لزوم تعاون و نوع‌دوستی در زندگی اجتماعی تأکید دارد. این مقوله هرچند در ظاهر متن آشکار نشده، اما در لایه معنایی نهفته در متن وجود دارد. به این نکته نیز باید اشاره کرد که ابن مسکویه در جای دیگر از کتاب، به تعاون توجه داشته و بر لزوم رفع نیازهای اجتماعی از این طریق تأکید کرده است. به عقیده وی، همان طور که بدن انسان برای ادامه حیات نیاز به همکاری اعضا و اندام‌ها دارد، جامعه انسانی نیز برای رسیدن به سعادت، به تعاون افراد با همدیگر نیازمند است (ابن مسکویه، ۱۳۸۱: ۳۶-۳۵). ایشان به تأسی از افلاطون، طرح اندام‌واره‌ای اجتماع را که لازمه همکاری و هماهنگی اعضاست، مطرح کرده است (همان: ۱۸۱). براساس این دیدگاه، نیاز و احتیاج به زیست اجتماعی، انسان‌ها را به سمت و سوی تعامل با همدیگر سوق می‌دهد (همو، ۱۳۱۹: ۶۳). بنابراین تعاون و نوع‌دوستی را باید مقوله کشف‌شده از عنصر سخاء دانست که در ارتباط معنایی با مدنیت، یکی از مقوله‌های مهم آن را تشکیل داده است.

شجاعت از دیگر عناصر مدنیتی مدنظر ابن مسکویه است. همان طور که از ظاهر واژه مشخص می‌شود، این اصطلاح در معنای دلیر، پرتوان و ترس (بستانی، ۱۳۷۵: ۵۱۸)، تقویت قلب، جسارت در جنگ‌ها و پیشروی کردن در آن (مقری فیومی، بی‌تا: ۳۰۵) آمده است. اما ابن مسکویه عنصر فرعی مهمی برای شجاعت قرار داده که دایره معنایی آن را در ارتباط با مدنیت شکل می‌دهد. این عنصر ثبات است که مفاهیمی چون صبر و بردباری، عزت نفس و تحمل را در بر دارد. ارتباط مفهومی این واژگان با شجاعت مشخص می‌کند که ابن مسکویه بر لزوم ثبات، پایداری، رعایت اصول اخلاقی و شهامت در شجاعت تأکید کرده است. این زمینه‌ها در صورتی در حوزه مدنیت جای می‌گیرند که در دفاع از سرزمین و محیط زیست صورت گیرند. به این ترتیب می‌توان مقوله «حفاظت از حریم» را یکی از مقوله‌های حیاتی در زیست جمعی دانست که نیازمند مشارکت و حضور آگاهانه و خردمندانه ساکنان است. در واقع امکان بقاء و ماندگاری زیست مدنی انسان در حفاظت درست با رعایت اصول اخلاقی چون عزت نفس از حریم زیست است.

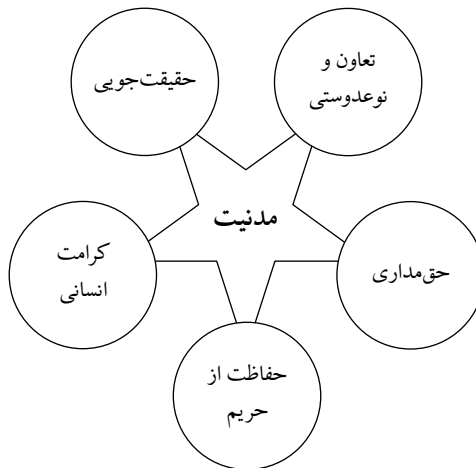
عدالت عنصر دیگر مدنیتی در اندیشه‌های ابن مسکویه است. این اصطلاح نیز از واژه‌های مهم و بنیادین در دستگاه گفتمانی اسلام است. عدالت در معنای مساوات، بصیرت و آگاهی، راستی و کمال، اعتدال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۶)، حکم به حق، توازن، تساوی در وزن و کیل، ضد جور و ظلم (فراهیدی، ۱۴۲۴: ۴۰۳۸/۲)، در جای خود قرار دادن هر چیزی (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۱/۴۳۰)، برابری، هم‌وزن شدن، دادگری، انصاف، پایداری، مساوات، کیفر، امر میانه، استقامت، کیل، آهنگ و قصد در کارها (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۲)، هدف در امور، ضد جور، تعادل در وزن و کیل (مقری فیومی، بی‌تا: ۳۹۷-۳۹۶) آمده است. این معانی نشان می‌دهد که عدالت با حق، پیوستگی و انتظام دارد و هدف از آن اهتمام در اجرای حق و قرار دادن هر چیزی در جای خودش است. در واقع عدالت با حق معنا پیدا می‌کند و اگر واژه حق از عدالت کنار گذاشته شود، معنای خود را از دست می‌دهد. در این صورت، «حق طلبی»، مقوله مهم مستخرج از عدالت و عناصر آن از دیدگاه ابن مسکویه است. به این ترتیب می‌توان مقوله‌های مدنظر ابن مسکویه از عناصر مدنیت در کتاب *تهذیب الاخلاق* را در پنج مقوله ۱- حقیقت‌جویی،

۲- کرامت انسانی، ۳- حفاظت از حریم، ۴- تعاون و نوع دوستی، ۵- حق طلبی معرفی کرد. مراحل استخراج و صورت بندی معنایی که از این پنج مقوله به دست می آید، در نمودار زیر نشان داده می شود.

نمودار ۵: صورت بندی معنایی مدنیت بر اساس عناصر و مقوله های کشف شده در تهذیب الاخلاق

مراحل شکل گیری صورت بندی معنایی مدنیت		
سطح ۲	سطح ۱	
معانی دخیل در کشف مقوله های مدنیت	عناصر اصلی	عناصر فرعی و زمینه ساز
رسیدن به حقیقت	حکمت	عقل و ذکر
دستیابی به کرامت انسان	عفت	خودکنترلی، نرم خوئی، صبر و انتظام
نگهبانی از حریم	شجاعت	شهامت و ایثار
همیاری و تعاون با هموعان	سخاء	ایثار و مواسات
قرار دادن حقیقی هر چیزی بر جای خود	عدالت	راستی، اعتماد، داوری، دوستی

سطح ۳: صورت بندی معنایی مدنیت بر اساس مقوله های کشف شده در اندیشه ابن مسکویه



همان طور که از نمودار سطح ۳ مشخص است، مدنیت به عنوان نقطه کانونی و مرکزی در ارتباط با عناصر اطراف، نظام معنایی با هویت زیست اجتماعی مطلوب ایجاد کرده است. نسبت هر کدام از آن ها با مدنیت در معنا بخشی به مدنیت برای ایجاد زیست مطلوب اجتماعی مشخص می شود. وجود هماهنگی معنایی میان مقوله ها با

نقطه کانونی، نشان از یک کلیت سازماندهی شده دارد که بر ارکانی چون حرمت انسان و جایگاه انسانی، احساس مسئولیت در مقابل هموعان، اولویت بخشیدن به حق و حقوق افراد جامعه، و احساس مسئولیت در مقابل سرزمین و محل زیست استوار است. این کلیت سازماندهی شده، شبکه‌ای از همبستگی‌های معناشناختی را به وجود آورده که در درون دستگاه گفتمانی قابل فهم است؛ برای مثال حفاظت از حریم در هر گروه انسانی که در یک محیط مشترک زندگی می‌کنند، مورد اهتمام قرار می‌گیرد، اما قطعاً شیوه‌های حفاظتی متفاوت است. در یک جامعه بدوی که هنوز به مرحله مدنیت نرسیده است، حفاظت از حریم معنای مختص به نظام فکری آن جامعه می‌دهد. تجربه تاریخی نشان داده که در این جوامع، شجاعت و حفاظت از حریم ممکن است با زیر پا گذاشتن کرامت انسانی، رعایت نکردن حقوق انسانی طرف مقابل و حتی نوعی وحشیگری و غارتگری همراه باشد. اما وقتی این مقوله در ارتباط معنایی با مقوله‌های دیگر و واژه کانونی یعنی مدنیت قرار می‌گیرد، معنای آن متفاوت می‌شود و همان مؤلفه‌ها و عناصر فرعی را که ابن مسکویه برای شجاعت تعریف کرده، پوشش می‌دهد. به این ترتیب، هر کدام از مقوله‌های مرتبط با مدنیت با وجود اینکه به تنهایی معانی خاص خود را دارند، ولی در ارتباط با مدنیت باید در همان دستگاه معنایی و گفتمانی معناشناسی شوند.

### نتیجه‌گیری

شناخت اندیشه و تفکر بزرگان به ویژه فیلسوفان مسلمان که بخش مهمی از تولیدات نظری جامعه اسلامی را به خود اختصاص داده‌اند، با استفاده از تکنیک‌های خوانش متن به سهولت امکان‌پذیر است.

در مقاله حاضر با الهام از روش معناکاوی مشخص شد که ابن مسکویه با تعمق و دقت نظر، ضمن تأکید بر تربیت‌پذیری نفس و پرورش مدنی انسان در زیست اجتماعی با ذکر عناصر فرعی هر کدام از مؤلفه‌های «حکمت»، «عفت»، «شجاعت»، «سخاء» و «عدالت»، دستگاه‌های معنایی را به وجود آورده که در ارتباط با همدیگر، اندیشه متمدنی را نشان می‌دهند که بر مدار پرورش فرد و ساخت جامعه استوار است.



در این صورت، رعایت فضایل اخلاقی، زمینه‌ساز رشد مدنیت است. بنابراین صورت‌بندی معنایی مدنیت از دیدگاه ابن مسکویه نشان می‌دهد که اندیشه‌ورزی، تبادل آراء و افکار، توجه به مسائل اجتماعی و تعلیمی، تأکید بر تربیت‌پذیری نفس، رعایت ارزش‌های انسانی، تعامل و همگرایی با هم‌نوعان، از اصول تبیین‌شده فلسفه اسلامی است که به عنوان ضرورت زیست اجتماعی مورد توجه او قرار گرفته است. وی همسو با مبانی فکری قرآن بر حفظ ارزش‌های انسانی بما هو انسان در زیست اجتماعی تأکید کرده است. در این دیدگاه، رعایت حقوق و جایگاه انسانی در زیست اجتماعی، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین زمینه‌های رشد مدنیت دانسته شده است. عمق معنایی دیدگاه‌های وی، از مبانی نظری مدنیته در اندیشه‌های فلسفی او حکایت می‌کند؛ اما جامعه اسلامی نتوانست این مبانی نظری را به ویژه در حوزه تربیت‌پذیری نفس و آموزش اصول مدنیت به خوبی عملیاتی کند. به این سبب، اندیشه‌های فلسفی ابن مسکویه در این زمینه بیشتر در قالب نظری باقی مانده و فرصت اجرایی پیدا نکرده است.

کتاب‌شناسی

۱. ابراهیمی پور، قاسم و محترم پیش قدم، «نظریه فرهنگی ابن مسکویه»، *دوفصلنامه دین و سیاست فرهنگی*، سال دوم، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.
۲. ابن اثیر جزری، مجدالدین ابوالسعادات مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والاثار*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
۳. ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب رازی، *الفوز الاصفغر*، بیروت، دار مکتبه الحیاة، ۱۳۱۹ ق.
۴. همو، *تهذیب الاخلاق*، ترجمه و تصحیح علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
۵. همو، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، تصحیح عماد هلالی، قم، طلیعة النور، ۱۴۲۶ ق.
۶. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۷. ایزوتسو، توشیهیکو، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸ ش.
۸. بحرانی، مرتضی، «فرد مدنی و فردگرایی فلسفی در فلسفه سیاسی مسلمانان»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۳۸، ۱۳۸۶ ش.
۹. بستانی، فواد افرام، *فرهنگ ابجدی الفبایی عربی - فارسی (ترجمه کامل المنجد الابدی)*، ترجمه رضا مهیار، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. پاکتچی، احمد، «فرایند معناسازی مشرق و مغرب: گونه‌های صورت‌بندی»، *دوفصلنامه زبان‌پژوهی*، دانشگاه الزهراء، سال دوم، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ ش.
۱۱. حسینی واسطی زبیدی، سیدمحمدمرتضی بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بی جا، دار الهدایه، ۱۹۶۵ م.
۱۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. صفوی، کوروش، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. فارابی، ابونصر محمد بن محمد بن طرخان، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر تمیمی، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، دار الهجرة، ۱۴۲۴ ق.
۱۸. فوکو، میشل، *دیرینه‌شناسی دانش*، ترجمه عبدالقادر سواری، تهران، گام نو، ۱۳۸۸ ش.
۱۹. قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱ ش.
۲۰. محمدی، رمضان و محمدباقر خزانلی، «نظریه تمدنی ابن مسکویه»، *دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، دوره دوم، شماره ۱، ۱۳۹۸ ش.
۲۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ ق.
۲۲. مقرئ فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دار الهجرة، بی تا.
۲۳. مک داتل، دایان، *نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسین علی نودری، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰ ش.
۲۴. میدی، ابوالفضل رشیدالدین احمد بن محمد، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.



## موجز المقالات

شرح وتقييم فهم الصفات الإلهية من منظور ميرزا مهدي أصفهاني

□ مهدي آزادپور

□ دكتوراه في الفلسفة الإسلامية، جامعة قم

إنّ مسألة التعرّف على الصفات الإلهية ومعانيها هي من أهمّ القضايا المثيرة للجدل في مناقشة معرفة الله تعالى. يسعى ميرزا مهدي أصفهاني من خلال التأكيد على الآيات والأحاديث، إلى التعبير عن نوع خاصّ من اللاهوت السلبي، والذي يختلف عن الكلام الآخر للقائلين باللاهوت السلبي مثل ابن ميمون والقاضي سعيد. فبحسب رأيه فإنّ لله صفة، وتلك الصفات تمّ وضعها بشكل مشترك. كذلك وبسبب عدم السخية بين الخالق والمخلوق، لا يمكن لعقل البشر أن يعرف الصفات الإلهية، ووصف الله بالمعلومات والمفاهيم والتصورات البشرية ليس صحيحًا، بل الله سبحانه وتعالى هو من يعرف البشر على صفاته، ولهذا السبب فإنّ القول بهذه النظرية يؤدي إلى تعطيل العقل في فهم معرفة الصفات الإلهية.

الكلمات الأساسية: الصفات الإلهية، ميرزا مهدي أصفهاني، العقل، الاشتراك

اللفظي، اللاهوت السلبي.

## العلاقة بين عالم المثال وعالم الطبيعة من منظور العلامة الطباطبائيّ

### وشيخ الإشراق

- جواد پارسايى (طالب دكتوراه فى الفلسفة الإسلامىة بجامعة باقر العلوم العليّات)
- أحمد شه گلىّ (عضو هيئة التدريس بمؤسسة بحوث الحكمة والفلسفة فى إيران)

إنّ مناقشة العلاقة بين عالم المثال وعالم الطبيعة هى واحدة من القضايا الهامة فى الفلسفة الإسلامىة. قام شيخ الإشراق بطرح نظريّة عالم المثال لدحض نظريّة المشائين بخصوص مادّيّة الأشكال الخياليّة وتبيين بعض القضايا الأخرى فى فلسفته. والعلامة الطباطبائيّ أيضًا واحد من الفلاسفة المعاصرين الذين عبّروا عن نظريّات هامة حول عالم المثال وعلاقته بعالم الطبيعة. فى هذا المقال يتمّ أولاً شرح آراء كلا الفيلسوفين حول عوالم الوجود وأدلتها فى إثبات عالم المثال؛ ثمّ يتمّ تحليل العلاقة بين عالم المثال وعالم الطبيعة فى محاور مثل نظريّة الخيال والإبصار، الصور الموجودة فى المرآة ومعرفة الغيب من منظور شيخ الإشراق، ومجالات مثل العلاقة الطوليّة والتشكيكيّة للعوالم، عليّة عالم المثال بالنسبة لعالم الطبيعة، وجود كمالات عالم الطبيعة فى عالم المثال، وشرح الأحلام الصادقة وكيفيّة الإدراك الحسىّ من منظور العلامة الطباطبائيّ، وفى الختام تمّ شرح بعض الأمور عن وجهات النظر المشتركة والمختلفة لهذين الفيلسوفين وتحديات كلّ رأى.

الكلمات الأساسيّة: عالم المثال، عالم الطبيعة، العلامة الطباطبائيّ، شيخ الإشراق.

### برهان القوّة والفعل من منظور الفلسفة المشائىّة

- بهزاد پروازمنش (دكتوراه فى الحكمة المتعاليّة)
- حسين غفارىّ (أستاذ مشارك بجامعة طهران)

خلال التاريخ المكتوب للفلسفة ظهرت وجهات نظر مختلفة حول الحركة، وفى هذا السياق كانت نظريّة «القوّة» لأرسطو هى النظريّة الوحيدة المقبولة أكثر من قبل الفلاسفة الذين تلوه، وخاصّة الفلاسفة المسلمين. فقد كان يعتبر الهيمولى جوهرًا مليئيًا بالقوّة، وعندما يتمّ دمجها إلى الصورة الجسديّة فإنّها تشكّل الجسم وتقبل تحولاته. قدّم

الفلاسفة المسلمون وخاصة ابن سينا، ضمن قبولهم لهذا المورد، العديد من البراهين عليها، ومنذ ذلك الحين تمت مراجعة هذه البراهين من قبل الفلاسفة وأحياناً لا سيما في الفترة المعاصرة- تمّ النظر إليها ببعض الإنكار من قبل بعض المفكرين، حيث خفّضوها إلى أمر عقليّ بالكامل. نظرًا إلى الدور الهامّ لهذه الفكرة في تفسير التغييرات في الكون، وأنّ أحد أهمّ هذه البراهين هو برهان «القوّة والفعل»، تحاول هذه الدراسة أيضًا إظهار أنّ معظم الانتقادات الواردة على هذا البرهان هي انتقادات أساسية، وهذا البرهان يتمتّع بانسجام كبير في الفلسفة المشائيّة، وتحاول أيضًا تقديم قدرتها على قبول ما حرّره صدرًا. تكمن أهميّة هذا الموضوع في تعزيز مكانة النظام الأمّ للفلسفة الإسلاميّة، أي الفلسفة المشائيّة، في واحدة من أهمّ التعاليم الفلسفيّة، أي «القوّة والفعل»، التي هي نفسها تمهّد الأرضيّة لتفسير أكثر دقّة للتعاليم الرائعة للحركة الجوهرية وتحديد نطاقها.

الكلمات الأساسية: القوّة، المادّة الأولى، برهان القوّة والفعل، الفلسفة المشائيّة، التوافق الداخليّ.

## الصياغة الدلاليّة للحضارة في كتاب تهذيب الأخلاق لابن مسكويه

□ هديّة تقوى

□ أستاذة مساعدة بجامعة الزهراء عليها السلام

الحضارة واحدة من المقولات الأساسية في المجتمعات البشرية، والتي تؤكّد على الالتزام بمراعاة قواعد الحضارة ومبادئها. وقد انعكست هذه المقولة على نطاق واسع على كينيّة الحياة الاجتماعيّة في فكر ونظريات الفلاسفة الإسلاميين بمن فيهم ابن مسكويه. فهو بتدوينه لكتاب تهذيب الأخلاق اتخذ خطوة مهمّة في التنظير في مجال الأخلاق والفضائل الإنسانيّة التي أرسّت الأساس لتطوّر الحضارة. تحاول هذه المقالة من خلال التعرّف على الفضائل الأخلاقيّة، شرح تأثيرها على خلق الصياغة الدلاليّة للحضارة، وذلك بالاستفادة من الطريقة الدلاليّة في مجال اللغويات. تظهر نتائج البحث أنّ الفضائل الأخلاقيّة الخمسة «الحكمة»، «العفة»، «الشجاعة»، «السخاء» و«العدالة» -التي هي في حدّ ذاتها من سمات الحضارة- المطروحة في كتاب تهذيب الأخلاق فيما

يتعلّق بالمفاهيم الدلالية، قد أنتجت مقولات في العلاقات الدلالية مع الحضارة، باعتبارها نقطة مركزية للصيغة الدلالية فيما وراء أفكار ابن مسكويه، والتي تؤكد على العيش الاجتماعي القائم على أساس الحفاظ على القيم الإنسانية للطبيعة البشرية. الكلمات الأساسية: الفضائل الأخلاقية، الحضارة، ابن مسكويه، تهذيب الأخلاق، الصياغة الدلالية، دلالات الألفاظ.

## دور علم أصول الكلمات في المنهج الفلسفي لكلمة «الحق» في القرآن الكريم

- بي بي زينب حسيني (أستاذ مساعد بجامعة فرهنكيان، قسم خراسان الرضوية)
- حسين قائمي أصل (أستاذ مساعد بجامعة ياسوج)
- رقية بادسار (ماجستير في علوم القرآن والحديث)

كلمة الحق هي واحدة من أكثر الكلمات المستخدمة على نطاق واسع في القرآن الكريم، والتي على الرغم من وضوحها الظاهري فإن معناها الدقيق يحتاج إلى علم أصول الكلمات، وقد استعملت في القرآن الكريم في أكثر من ٣٠ معنى مختلف. معاني مثل: الله، الرسول ﷺ، القرآن، الإسلام، العدالة، الصدق، الكعبة، الحظ، وغيرها تدل على غموض هذه الكلمة في القرآن الكريم. تم في هذا البحث باستخدام معرفة أصل الكلمات والمعاني التاريخية، شرح العلاقة بين الاستخدامات المختلفة لهذه الكلمة، مع التركيز على الأصل اللغوي «للوجود». هذا النهج الجديد لكلمة «الحق» مع تأكيد بعض تفسيرات الفلاسفة لكلمة الحق، على أساس مبدأ صلاحية الاجتهاد اللغوي، يمكن أن يمهد الطريق للتفسير الفلسفي للعديد من الآيات الأخرى في القرآن الكريم، التي يتجنب الفلاسفة الاستشهاد بها لتفادي اتهامهم بالتفسير بالرأى لعدم وجود أساس لغوي لها. كما يمكن أن يكون لها تأثير على ترتيب مختلف مواضيع الوجود من حيث أهميتها وثمارها.

الكلمات الأساسية: معرفة أصل الكلمات، الدلالات التاريخية، الأصل اللغوي، الحق، الوجود.

## إعادة التعرّف على مفهوم الطبيعة فى فلسفة السهروردى

### فى ضوء نقد الصورة النوعية

- سيد محمد على ديباجى (أستاذ مشارك بمجمع فارابى التابع لجامعة طهران)
- على أكبر ناسخيان (طالب دكتوراه فى الفلسفة الإسلامية بمجمع فارابى التابع لجامعة طهران)
- يقوم السهروردى فى أعماله بنقد ودحض وجود وضرورة الأشكال الجوهرية لأنواع. إن نفي وجود الصور النوعية يتطلب نفي قاعدتين هامتين فى الفلسفة المشائية. الأولى هى أن الجوهر يتقوم بالجواهر فقط، ولا يمكن للعرض أن يكون مقومًا للجوهر، الثانية أن الذاتيات فى الجواهر تُحمل على ذاتها بحمل متواطئ وليس مشكك. والسؤال الذى يطرح نفسه فى هذا الصدد ما هى مكانة نفي الصورة النوعية فى نظام الإشراق الفلسفى، ولأى غرض يتم ذلك؟ وفقًا لطريقة السهروردى فى الاستدلال، نجد أنه يستخدمها فى إثبات الأمثال والمدبرات المفارقة من خلال إدراك ضرورات نفي الصورة النوعية وقبول تقويم الجوهر بالهياة، وكذلك الشك فى الماهية، ومن خلال ذلك حقق مفهومًا جديدًا للطبيعة. فالطبيعة فى هذا المعنى والمفهوم الجديد بمثابة أصل التدبير الضوئى لعالم الأجسام بواسطة أرباب الأنواع، ومبدأ النور لمختلف حركات الأشياء.
- الكلمات الأساسية: الطبيعة، الجسم، الصورة النوعية، فلسفة الإشراق، الفلسفة المشائية، السهروردى.

## فاعلية أو قابلية النفس فى إدراك الجزئيات ودراسة النتائج الحاصلة عن

### قبول كل منهما فى فكر صدر المتألهين

- أمير راستين (دكتوراه فى الحكمة المتعالية بجامعة فردوسى مشهد)
- سيد مرتضى حسيني شاهرودى (أستاذ بجامعة فردوسى مشهد)
- يرسم صدر المتألهين صورتين رئيسيتين للنفس فيما يتعلق بإدراك الصور الجزئية التخيلية والحسية: الأولى هى النفس الفاعلة والأخرى النفس القابلة. كما يوجد أدلة فى عمله لكل من النظريتين. أهم نتيجة لقبول فاعلية النفس وفق قاعدة «الفاعل ومُعطى الشىء لا يفقده»، هو قبول امتلاك النفس للصور فى مرتبة ما قبل الصدور والفاعلية؛ يقودنا مثل هذا الاستنتاج

إلى نظرية مماثلة ولكنها أكثر دقة في مجال تصورات النفس، وهى النظرية العرفانية المسماة بانكشاف النفس. من جهة أخرى، فإن الحديث عن قابلية النفس بالنسبة للصور الخيالية والحسية يقودنا إلى قوة النفس، وخرجها من القوة إلى الفعلية فى عملية التصور، وفى النتيجة فإنها توصل مادية النفس البشرية وكذلك مادية التصورات الحسية والخيالية؛ وهى نتائج لا تتوافق مع بعض المباني الأخرى لصدر المتألهين. لذلك يبدو أن النظرية الأولى فى التصورات الجزئية أقرب إلى الصواب ولها نتائج فلسفية مقبولة أكثر. الكلمات الأساسية: التصورات الحسية والخيالية (الجزئية)، قابلية النفس، فاعلية النفس، انكشاف النفس.

### تحليل طبيعة العلامات من منظور سوسور والفارابى

□ ندا راه بار (ماجستير فى الفلسفة والكلام الإسلامى)

□ مهديى خبازى كنارى (أستاذ مشارك بجامعة مازندران)

تعتبر السيميائية جزءاً مهماً من دراسات سوسور الجادة فى علم اللسانيات. وفقاً لسوسور فإن طبيعة العلامات تنقسم إلى جزئين، هما الدال والمدلول. بالمعنى التقليدي فإن الدال شىء خارج الذهن والمدلول شىء داخل الذهن. لكن سوسور وتبعاً لكانت، قد تحدى النظرة التقليدية معتبراً أن أصل تطوّر كل منهما منطويماً فى الذهن. فى سنة الفلسفة الإسلامية فإن الفارابى هو أول فيلسوف لغوى اهتم بالبنية المعاصرة للغة، بغض النظر عن جانبها التاريخي. فباستخدامه مفهوم الكلمة والمعقول، وضمن قراءة العلاقات بينهما، فإنه يقدم قراءة ذاتية لتحليل طبيعة العلامات. تسعى هذه المقالة وراء هدفين: الأول دراسة آراء سوسور والفارابى حول طبيعة العلامة. الثانى تحليل وجهة نظر الفارابى بالنسبة للفظ والمعقول وكيفية ارتباطهما بالنسبة للدال والمدلول اللذان تحدث عنهما سوسور. الكلمات الأساسية: الفارابى، سوسور، الدال والمدلول، اللفظ والمعقول.

### تأمل فى نظرية العلم الحصولي للخالق بالخلق قبل الخلق

□ إبراهيم رستمى

□ أستاذ مساعد بقسم المعارف بجامعة شيراز للعلوم الطبية



قمنا في هذا البحث بتحليل رأى الأستاذ فياضى. فصدر المتألهين وفقاً لقاعدة بسيط الحقيقة واثبات الكمال الوجودى للكائنات الممكنة فى ذات الحق تعالى، يفسر العلم الحضورى لله بالكائنات فى مقام الذات. يعتقد الأستاذ فياضى أن هذه النظرية لها إشكالاتها. الإشكال الأساسى للنظرية هو أن تفسير الملاً صدرا للشك فى الوجود يتطلب تناقضاً، والإشكال النبوى هو أن هذا الرأى غير قادر على إثبات علم الله بالممكنات المعدومة والممتنعات. لقد توصل المؤلف بعد تفسير وحدة الوجود المفاهيمية والمشككة والشخصية، إلى استنتاج مفاده أن الإشكال الأساسى المذكور أعلاه غير وارد، واستدلال صدر المتألهين على علم الله الحضورى قائم على وحدة الوجود المشككة، بينما يستند الإشكال الأساسى بالوحدة الشخصية للوجود. أما بالنسبة للإشكالات الهيكلية فقد قيل أنه على الرغم من أن إثبات هذا النوع من العلم الحضورى لله لديه نقاط ضعف منهجية، إلا أن الرأى النهائى لصدر المتألهين هو نفس العلم الإجمالى فى عين الكشف التفصيلى على شكل علم حضورى. ثم قمنا بدراسة نظرية الأستاذ الفياضى حول العلم الحضورى للخالق بالخلق قبل الخلق.

الكلمات الأساسية: العلم الإلهى المسبق، صدر المتألهين، العلم الحضورى، الفياضى، العلم الحضورى.

### بعض الأفكار المنطقية لسمرقندى

#### والنظرية المبتكرة للعلامة الطباطبائى فى أجزاء القضية

□ أكبر فايدنى

□ أستاذ مساعد بجامعة الشهيد مدنى أذربيجان

شمس الدين محمد بن أشرف السمرقندى، عالم منطق مغمور من القرن السابع الهجرى، له دور فعال ومؤثر فى نمو وتطور المنطق السينوى فى العالم الإسلامى. إن دراسة آرائه المنطقية يُظهر تأثيره على أفكار بعض علماء المنطق لا سيما قطب الدين الرازى. إضافة إلى توسيع بعض ابتكارات ابن سينا، فإن لديه وجهات نظر منطقية معينة. الالتزام بنظام ابن سينا المستدل، بساطة التصديق أو نفى تركيب التصديق، حل قضية المفارقة الكاذبة، والتمييز بين الحالات المختلفة للضرورة الوصفية وتقسيمها إلى ثلاثة

أنواع، إضافة شرط الذهنيّة في عكس مستوى السالبة معدولة الموضوع معدومة المحمول، أو الموجبة معدولة المحمول معدومة الموضوع، جميعها من بين الأفكار المنطقيّة لشمس الدين السمرقنديّ. يقوم هذا المقال ضمن ذكر ودراسة هذه الآراء، بمناقشة بساطة التصديق من خلال ذكر ودراسة وجهة نظر العلامة الطباطبائيّ المبتكرة حول عدد مكونات القضيّة، وبحسب رأيه لا تعتبر النسبة الحكميّة من المكونات الأساسيّة للقضيّة.

الكلمات الأساسيّة: تصوّر والتصديق، عكس المستوى، الضرورة الوصفية، السمرقنديّ والطباطبائيّ.

## دراسة مقارنة «للهويّة البشريّة المتسامية» في فكر هيدغر والملاّ صدرا

□ محمّد حسين كيانيّ

□ دكتوراه في الفلسفة المقارنة بجامعة قمّ

يمكن دراسة آراء هيدغر والملاّ صدرا في باب «الهويّة البشريّة المتسامية» بطريقة مقارنة من عدّة جوانب. نحصل في هذه المقارنة على أوجه التقارب والاختلاف. إنّ أوجه التقارب عبارة عن: الأول، كلاهما يؤمن بمعنى واحد للتعالي في سياق الوجود، ويقرّان بالتأثير المنفرد للوجود في تحقيق تسامي البشر؛ ثانيًا، كلاهما يؤمن بأهميّة السموّ في تعريف الإنسان، ويعتبران أنّ الهويّة البشريّة قائمة على السموّ؛ علاوة على ذلك، فإنّ الاثنين يصرّحان بالاستمراريّة الدائمة للسموّ البشريّ. وفيما يلي نقاط الاختلاف: أوّلًا، إنّ أساس كلّ منهما حول السموّ مختلف؛ لأنّ بداية السموّ عند هيدغر يتمّ بنقد ذاتيّ لديدكارت، ويصل إلى استنتاج مفاده أنّ الإنسان هو الكائن الوحيد الذي يدرك الأشياء في انفتاحها؛ لكنّ بداية السموّ عند الملاّ صدرا فيتمّ تصويره من خلال شرح موضوعيّة الكائنات إلى الوجود الحقيقيّ، وهي قائمة على الاعتقاد بأنّ انكشاف الوجود في الإنسان يحدث من خلال الحركة الجوهرية والإرادة وفيض الوجود الحقيقيّ. ثانيًا، يؤمن هيدغر بالنظام الوجوديّ الذي صوّره بالاعتماد الذاتيّ للوجود في أمر السموّ؛ لكن في فكر الملاّ صدرا فإنّ الاهتمام بالألوهيّة وفي ضوئها التمسك العلميّ والعمليّ بجوانبها له أهميّة كبيرة.

الكلمات الأساسيّة: الذاتيّة، مراتب الوجود، الوجود، دازاين، عين الربط.

## دراسة مقارنة للعلّة التامة والناقصة في الفلسفة مع السبب والشرط في

### علم الاصول

□ غلامعلیّ مقدّم

□ أستاذ مساعد بالجامعة الرضويّة للعلوم الإسلاميّة

العلّيّة التي هي أحد مبادئ الوجود والفكر، واحدة من القضايا الهامّة في مجال المعارف الدينيّة. لطالما دافع المفكّرون الشيعة كتيار عقلانيّ عن مبدأ العلّيّة وشرحوا أحكامه وأقسامه. تقسيم العلّة إلى تامّة وناقصة، حقيقيّة ومعدّة، بسيطة ومركّبة، قريبة وبعيدة وغيرها في الفلسفة، وتقسيمها إلى السبب والشرط، والمقتضى والمانع وغيرها في علم الأصول هي من بين المواضيع المشتركة بين هذين العلمين. قام الفلاسفة بهذا التقسيم في الغالب بطريقة الحصر الثنائيّ، وقدّم علماء أصول الفقه عدّة تقسيمات وفق اعتبارات فقهية وعملية. تطرّقنا في هذه المقالة التي تمّت بمنهج تحليليّ بدراسة مقارنة لتقسيمات العلّة في هذين العلمين، ومن خلال نقد الشرح الأصوليّ أظهرنا أنّ تقسيم العلّة بطريقة مزدوجة هو أكثر انسجاماً وإتقاناً ويواجه مشاكل أقلّ. بالإضافة إلى ذلك يمكن تفسير بعض تقسيمات العلّة في علم الأصول بناءً على التقسيم الشائع في الفلسفة. الكلمات الأساسيّة: تقسيمات العلّة، العلّة في الأصول والفلسفة، السبب في الفلسفة والأصول، العلّة التامة والناقصة في الأصول.